

## دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۳ پیامبران حقیقی و دروغین

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه ۳، پیامبران حقیقی و دروغین است.

بسیار خوب، می‌خواهم شروع کنم.

پس بیایید کمی دعا کنیم و بعد شروع به کار خواهیم کرد. پدر، برای امروز از تو سپاسگزاریم. ما فردا را ندیده‌ایم، بنابراین از تو به خاطر فرصتی که امروز برای مطالعه، تفکر، به چالش کشیده شدن به روش‌های جدید در کلاس‌هایمان، در گفتگوهایمان و در فرصت‌هایمان برای معاشرت با یکدیگر به ما عطا کردی، سپاسگزاریم.

ما از تو به خاطر مکتب مسیح سپاسگزاریم. ما از تو به خاطر کلام خدا سپاسگزاریم، زیرا وقتی همه چیز در اطراف ما در حال لرزیدن و متزلزل شدن و تغییر است، ما از تو به خاطر داشتن صخره‌ای برای ایستادن سپاسگزاریم. تو را به خاطر کلام استوارت سپاسگزاریم.

دعا کن وقتی به پیامبران گوش می‌دهیم، متوجه شویم که پیام تو به آنها، پیام نبوی برای نسل ماست بنابراین، همانطور که این مضامین و چیزهایی را که بخش بزرگی از آنها بوده‌اند، در نظر می‌گیریم، به ما کمک کن تا این چیزها را درک کنیم و به لطف تو آنها را به اجرا درآوریم. من این را از طریق مسیح، پروردگارمان می‌پرسم. آمین.

بسیار خوب، موضوع من برای امروز این است که می‌خواهم در مورد پیامبران حقیقی و دروغین و آنچه واقعی را از ساختگی، درست را از نادرست متمایز می‌کند، صحبت کنم. تقریباً ناگفته پیداست که برای هر چیزی که اصیل، درست و شریف و نمونه‌ای خوب و مناسب و آشکار از آنچه باید باشد، وجود دارد عبارات جایگزینی برای اغوا و جلب توجه مردم وجود دارد تا واقعی به نظر برسند، اما در نهایت، آنها فقط از مرکز خارج نیستند.

گاهی اوقات، آنها شاید هستند و گاهی اوقات، ریشه در چیزی غیر از خوب و مناسب دارند و در حوزه موضوعی، انگیزه‌ای واقعاً مقدس و خدایی ندارند. این یکی از چالش‌های زندگی معنوی شخصی شماست. برای من هم همینطور است.

این برای هر مؤمنی است. چگونه می‌توانیم جعلی را از واقعی تشخیص دهیم؟ وقتی صحبت از دنیای پیامبران می‌شد، هیچ فرمول ساده‌ای وجود نداشت که مردم مجبور باشند از آن پیروی کنند تا مطمئن شوند شخصی که به او گوش می‌دهند واقعاً مرد خداست، کسی که خدا او را به رسالت نبوی فراخوانده است. بنابراین، فکر نمی‌کنم هیچ آزمایش واحدی وجود داشته باشد که به خودی خود برای تأیید ادعاهای یک پیامبر کافی باشد.

اما می‌خواهم چند نکته را مطرح کنم که وقتی روی هم رفته و به طور کلی به آن نگاه می‌کنید، یا نشانه‌ای از تأیید بیشتر این هستند که این شخص واقعاً از خدا صحبت می‌کند و او یکی از فرستادگان خداست، یا من چندان مطمئن نیستم. حالا، هر بار که صدای کسی را در رادیو می‌شنوید که ظاهراً کلام خدا را موعظه می‌کند یا هر بار که وارد جلسه‌ای می‌شوید که ممکن است کسی در آن صحبت کند که قبلاً هرگز

نشانیده‌اید، چرخ‌هایی در سرتان شروع به چرخیدن می‌کنند. وقتی یک بار در زندگی‌تان دچار آتش‌سوزی شده باشید، کمی شکاک‌تر می‌شوید.

و یک شک و تردید سالم لازم است. فراموش نکنید که بزرگترین پیامبر عهد جدید زمانی گفت که هر کسی که بگوید «خداوندا، خداوندا» وارد پادشاهی خدا نخواهد شد. اما کسی که این کار را انجام دهد، اراده پدر من در آسمان است.

افراد زیادی هستند که این زبان را می‌دانند. آنها می‌توانند به آن زبان صحبت کنند، اما صرفاً به این دلیل که شما به زبانی صحبت می‌کنید که فکر می‌کنید پیامبران باید صحبت می‌کردند، این به خودی خود کافی نیست. بسیار خوب، پس بیایید به برخی از شاخص‌هایی که خود کتاب مقدس بر آنها تأکید می‌کند تا کسی را به عنوان کسی که واقعاً از جانب خدا آمده و آن دعوت نبوی را دارد، مشخص کند، نگاهی بیندازیم. باز هم، به خاطر داشته باشید که کهانت ارثی بود، اما برای پیامبر بودن، شما توسط خدا فراخوانده شده‌اید تا آن وظیفه را انجام دهید.

بنابراین، آن نکته اول: پیامبر کسی است که از دعوت آشکار خدا آگاه است. شما باید به عقب برگردید و روی آن بایستید. وقتی به کتاب مقدس عبری نگاه می‌کنید، افرادی بودند که در مکان‌های خاصی تجربیات خاصی داشتند و آنها به عقب برگشتند و آن تجربیات را به یاد آوردند.

یعقوب تنها یک نمونه است که فرشتگان را دید که از پلکانی که به بهشت منتهی می‌شد، بالا و پایین می‌رفتند. روش خدا برای تأیید یعقوب، در حالی که یعقوب پیامبر نبود، روش خدا برای تأیید این بود که آنچه با پدر بزرگش، ابراهیم، آغاز شده بود، برای پدرش، اسحاق، تکرار شده بود. اکنون، خدا همچنین یعقوب را یکی از برگزیدگانی نامید که قرار بود از طریق آنها خدا کار کند.

حالا که پیامبر شده بود، از دعوت آشکار خداوند آگاه بود. این دعوت ربطی به انتخاب شغل یا شرکت در آزمون استعدادیابی نداشت.

بارها به دانشجویان گفته‌ام که دانشجوی سال اول دانشگاه بوم و آنها از من امتحان استعداد شغلی گرفتند. رئیس دانشگاه مرا صدا زد و گفت: «می‌خواهم نتایج را برایت بخوانم. تو به عنوان جنگلبان و مدیر «بالاترین امتیاز را کسب کردی YMCA».

بنابراین، شاید بهتر باشد آموزش در فضای باز یا چیزی متفاوت از رشته تحصیلی فعلی‌تان را در نظر بگیرید. راهبری می‌کردم یا با YMCA حالا اگر من به حرف آن مرد گوش داده بودم، شاید الان در باشگاه سرود. آهنگ‌های قدیمی می‌رقصیدم. نمی‌دانم.

اما مجبور بودم به ندای قلبم گوش بدهم. پیامبر بودن به این معنی نبود که بگویی، وای، فکر کنم دوست دارم وقتی بزرگ شدم این کار را بکنم. باز هم، همانطور که در سخنرانی قبلی‌ام گفتم، پیامبران زیادی بودند که به ایده پیامبر بودن اعتراض کردند.

و سپس یک پیامبر توسط نیروی خارج از وجودش به این سمت سوق داده شد. این صرفاً مسئله انتخاب انسانی نبود. مسئله هیچ آموزش حرفه‌ای خاصی نبود.

ما پیامبرانی داریم که در کتاب مقدس یافت می‌شوند و از طیف گسترده‌ای از پیشینه‌ها آمده‌اند. و موسی هم هست که یکی از بزرگترین روشنفکران کتاب مقدس است. طبق سخنرانی استیفان در کتاب اعمال رسولان، او در تمام حکمت مصریان تبحر داشت، به این معنی که احتمالاً سه زبانه بوده است.

او زبان مصری می‌دانست. او زبان میانجی آن زمان، یعنی اکدی، متن خط میخی، و البته زبان مادری قوم عبری خود را می‌دانست. و بنابراین موسی، در کلاس‌های درس دربار مصر، باید تحصیلات فوق‌العاده‌ای برای آن زمان داشته باشد، چرا که در حضور خانواده سلطنتی بزرگ شده بود، زیرا او فرزندخوانده شاهزاده خانم مصری بود.

بنابراین، موسی بسیار بسیار دانشمند بود، اما موسی مجبور بود تجربه‌ای در بوته سوزان داشته باشد. او نمی‌توانست صرفاً به تحصیلات عالی تکیه کند. بنابراین، برای موسی هیچ آموزش حرفه‌ای یا معنوی خاصی مطرح نبود.

همین امر در مورد عاموس نیز صادق بود. او یک گله‌دار بود و در انجیر چنار کار می‌کرد. او یک باغبان، اهل فضای باز و نزدیک به طبیعت بود.

اگر او در اطراف منطقه بوستون بود، او را در والدن پاند، احتمالاً در طبیعت، در حال لذت بردن از فضای باز پیدا می‌کردید. بنابراین، او از طریق تولد به ارث نرسیده است. بلکه، خداوند ابتکار عمل را در پیامبرسازی به دست گرفته است، و این مهم است.

پیامبر از جانب خدا فراخوانده شده بود، و چون از جانب خدا فراخوانده شده بود، برای این وظیفه نیز مجهز بود. فراخوان الهی، پیامبر را از حضور در حضور خدا آگاه کرد. و هر کسی که در حضور خدا باشد، حرکت می‌کند.

اتفاقاً یکی از مشکلاتی که ما در دنیای مدرن داریم، این است که واقعاً آگاه باشیم که خدا چیزی می‌گوید. در دنیای مدرن، اگر عیسی همین الان وارد این اتاق می‌شد و یک کلام نبوی به ما می‌داد، ممکن بود برای همه ما کمی قدرتمندتر، با ابهت‌تر و به یاد ماندنی‌تر از خواندن متنی باشد که ممکن است دو یا سه هزار سال پیش نوشته شده باشد، فوریت و تأثیر آن. و بنابراین، این دعوت، به شیوه‌ای بسیار دراماتیک، نه همیشه دراماتیک، اما اغلب به شیوه‌ای دراماتیک، آن پیامبر را از ایستادن در حضور خدا آگاه کرد.

صدایی از بوته‌ی مشتعل به موسی گفت: «کفش‌هایت را در بیاور، تو بر زمین مقدس ایستاده‌ای.» و او نیز پاسخی متناسب با آن داد. وقتی به سموئیل نگاه می‌کنید، سموئیل دعوتی از جانب خدا داشت و او یک پیامبر بود.

آیا خدا با صدای بلند صدا می‌زند؟ ظاهراً، او باید حداقل در یک یا چند جای عهد عتیق این کار را کرده باشد، زیرا سموئیل صدای خدا را با صدای الی اشتباه گرفته بود، همانطور که اول سموئیل ۳ نشان می‌دهد. اشعیا این رؤیا را زمانی می‌بیند که به خدمت خداوند خود در حالی که بر تخت نشسته است، فرا خوانده می‌شود و دود معبد را بر می‌کند و آستانه‌های معبد می‌لرزد و صدایی می‌آید که او را صدا می‌زند. بزرگ، جسورانه و چشمگیر.

حزقیال از جا پرید. فصل‌های آغازین کتاب حزقیال را بخوانید. او در آن محیط بت‌پرست بابل، رؤیایی دید.

همانطور که دفعه قبل از فصل اول کتاب ارمیا خواندم، ارمیا می‌دانست که خداوند او را فراخوانده است. او مطمئن بود که خداوند صحبت می‌کند. از طرف دیگر، ما در کتاب مقدس پیامبرانی داریم که درباره هیچ چیز بزرگ، جسورانه و چشمگیری صحبت نمی‌کنند.

فقط عاموس می‌گوید، خداوند مرا از میان گله فراخواند و گفت، برو و برای قوم من اسرائیل نبوت کن. ما چیز دیگری در مورد دعوت او نمی‌دانیم. بنابراین، همانطور که یونس می‌گوید، برخیز و به نینوا، آن شهر بزرگ، برو.

ما چیز زیادی در مورد یونس و شرایط او نمی‌دانیم، جز اینکه او برخاست و به نینوا رفت. در مورد بسیاری از پیامبران دیگر نیز همینطور است. اما باز هم، دعوت الهی، پیامبر را از حضور در حضور خدا آگاه کرد.

و وقتی این را فهمید، حرکت کرد. اما هیچ کس جرأت نمی‌کرد در مقابل مردم بایستد و پیامی برساند، مگر اینکه کاملاً مطمئن بود که در مقابل خدا ایستاده است. بنابراین، آن متن جالب را در اول پادشاهان ۱۷:۱ دارید که می‌گوید: «ایلیای تشی از تشی جلیل به اخاب گفت: قسم به حیات خداوند، خدای اسرائیل که «من او را خدمت می‌کنم، در چند سال آینده نه شب‌نم خواهد بود و نه باران».

خداوندی که من در برابرش ایستاده‌ام یا به او خدمت می‌کنم، آگاه بود که خداوند واقعاً او را فراخوانده است. حال، من معتقدم که فراخوان پیامبر کتاب مقدس منحصر به فرد بود. این چیزی بود که می‌توانیم آن را منحصر به فرد بنامیم.

این خود نمونه‌ای منحصر به فرد است. مقام پیامبر منحصر به فرد بود.

خلاصه اینکه، نباید انتظار داشته باشیم که خدا دقیقاً به همان شیوه مردم امروز را فرا بخواند. و اگرچه کارزماتای اول قرن‌های ۱۲ و ۱۴ ممکن است بخشی از دستورات عمل پولس برای کلیسای اولیه باشد، و در آنجا او از موهبت نبوت صحبت می‌کند، اما مقام پیامبر متفاوت است. اگر نبوت معتبری در کلیسای امروز وجود داشته باشد، و من واقعاً معتقدم که می‌تواند وجود داشته باشد، و من شاهد آن بوده‌ام، همان نبوت کتاب مقدس نیست.

پیشگویی‌های کتاب مقدس کلام خدا و مکتوب بود. در عهد جدید، به ما گفته شده است که پیامبران را بیازماییم زیرا روح پیامبر مطیع پیامبر است. این ممکن است پیامی برای یک موقعیت محلی خاص، کلامی تشویق‌آمیز یا کلامی امیدبخش برای تهذیب جسم باشد.

اما مقام پیامبری منحصر به فرد بود. ما نباید انتظار داشته باشیم که خدا به این شیوه فراخوان دهد، زیرا خدا به آن شیوه منحصر به فرد از میان مردمی که در این دوره زمانی برانگیخته بود، سخن گفت. مجموعه کتب مقدس بسته شده است.

باز نیست. چند دهه پیش، شخصی دوان دوان به یک انجمن کتاب مقدس آمد و گفت، من باب ۲۹ کتاب اعمال رسولان را دارم. خب، اعمال رسولان در باب ۲۸ تمام می‌شود.

نه، فکر نمی‌کنم این موضوع به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. یک دوره زمانی منحصر به فرد وجود داشت که خدا در آن صحبت کرد. و این چیزی است که ما آن را وحی می‌دانیم.

اکنون، همه ما می‌توانیم امروز حس دعوت و رسالت مسیحی را داشته باشیم. در واقع، همه مسیحیان فراخوانده شده‌اند. ما توسط خدا فراخوانده شده‌ایم تا زندگی خود را برای او زندگی کنیم.

و ما باید به طور منحصر به فرد در موقعیت‌های خاص خود ببینیم که چگونه خداوند ما را برای هر وظیفه‌ای در تاکستانی که برای ما در نظر گرفته است، مجهز کرده است. و آن آگاهی ذهنی را حس کنیم. اما این از نظر درک رسالت مسیحی کاملاً متفاوت است.

من که در مسیح فراخوانده شده‌ام تا به او خدمت کنم، با زندگی‌ام چه باید بکنم؟ من می‌توانم در طول زندگی‌ام کارت‌های ویزیت مختلفی داشته باشم، اما من به یک خداوند خدمت می‌کنم. او ممکن است مرا به بخش دیگری از تاکستان بفرستد، اما من به یک خداوند خدمت می‌کنم. و بنابراین آن حس فراخواندگی

فکر نمی‌کنم که این باید به طور پیش‌فرض اتفاق بیفتد. شما باید در مورد کاری که با زندگی‌تان انجام می‌دهید، آگاهانه عمل کنید. به قلبتان گوش دهید.

به روح القدس گوش دهید. کتاب مقدس را مطالعه کنید. از دوستان خود نصیحت بگیرید.

آنچه را که باید انجام دهی، آنچه را که مجبور به انجام آن هستی، انجام بده. و خداوند تو را هدایت و رهبری خواهد کرد.

بنابراین، هدایت خداوند برای همه ما که به سوی مسیح فراخوانده شده‌ایم و به او خدمت می‌کنیم، وجود دارد. هیچ شغل غیرمقدسی وجود ندارد. همه ما فراخوانده شده‌ایم تا با زندگی خود به او خدمت کنیم.

و هیچ رشته تحصیلی غیرمقدسی در گوردون وجود ندارد. ما دوگانه‌انگار نیستیم. ما زندگی خود را برای او می‌گذرانیم.

هیچ چیز در مورد مؤمنی که خدا را دوست دارد و به عنوان یک جراح مغز، یک روزنامه‌نگار، یک مددکار جوانان یا یک کشیش به او خدمت می‌کند، کم اهمیت‌تر و معنوی‌تر نیست. همه ما به او خدمت می‌کنیم. با این حال، پیامبر، کسی است که خدا در یک دوره زمانی خاص برای بیان کلام خدا برگزیده است.

من و شما، هر چقدر هم که در مواقع خاص، فصیحانه در مورد مسائل معنوی صحبت کنیم، هرگز کلام خدا را بیان نمی‌کنیم. آنچه ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، تأملات ما در مورد کلام خدا و تکیه بر آنچه خدا قبلاً گفته است، است. و بنابراین، وقتی وارد یک خدمت نبوی می‌شویم، چه می‌کنیم و آیا مردم امروز خدمت نبوی دارند؟ کاملاً.

خدمت نبوی به معنای آموزش و تعلیم مطالب موجود در پیامبران است. و وقتی ما نبوی زندگی می‌کنیم، به فقرا توجه خواهیم داشت. وقتی نبوی زندگی می‌کنیم، علیه بی‌عدالتی در جهان صحبت خواهیم کرد.

وقتی ما به شیوهی نبوی زندگی می‌کنیم، زندگی ما منعکس‌کننده‌ی دغدغه‌های پیامبران کتاب مقدس خواهد بود. بسیار خوب، اولین نکته این است که پیامبر از جانب خدا فراخوانده شده بود. هرگونه نظر یا سوالی در این مورد دارید، دریغ نکنید.

دومین آزمون یک پیامبر واقعی، کتاب مقدس بود که بر این واقعیت تأکید می‌کند که پیامبران آگاه بودند که سخنانشان از روح القدس الهام گرفته شده است. تفاوت بین پیامبران به اصطلاح خلسه‌آور در خاور نزدیک باستان و پیامبران اسرائیل، واقعیت آگاهی نبوی ناشی از وحی الهی بود. بارها و بارها، یک اعتقاد روانشناختی وجود دارد که خداوند خود را آشکار کرده و کلام خود را به آنها گفته است.

فقط به مسیح هندل گوش دهید، که منعکس‌کننده اشعیا نبی است. زیرا دهان خداوند آن را گفته است، یا خداوند چنین می‌گوید، یا من صدای خداوند را شنیدم، یا سپس خداوند به من گفت، اینها فرمول‌هایی هستند که در پیامبران می‌یابید، من سخنان خود را در دهان شما گذاشته‌ام، یا کلام خداوند به من نازل شده است. آدونای، این چیزیه که خداوند می‌گه، روده بزرگ، و بعد بذار پاره بشه NIV، ko amar. است.

این همان چیزی است که خداوند می‌گوید. پیامبر از بیان کلماتی که خداوند به او داده بود، آگاه بود. به عبارت دیگر، تا حدی، پیامبر امتداد شخصیت خداوند بود.

او دقیقاً همان کلماتی را که روح القدس خدا به او الهام کرده بود، بیان کرد. این امر به ویژه در جاهای خاصی از کتاب انبیای اسرائیل که در آنها از ضمیر اول شخص استفاده شده است، واضح و آشکار است. وقتی کتاب هوشع را می‌خوانیم، زبانی مانند این را خواهیم خواند.

من ارتداد آنها را شفا خواهم داد. اول شخص فعل. من عشق پایدار می‌خواهم، نه فداکاری.

هوشع ۶:۶. این خداست که از طریق پیامبر صحبت می‌کند. هوشع ۱۱:۴. من آنها را با ریسمان‌های شفقت و با بندهای عشق هدایت کردم. بنابراین گاهی اوقات، خدا را داریم که از طریق پیامبر صحبت می‌کند، حتی به صورت اول شخص.

بنابراین، این روح خدا بود که پیامبر را قادر ساخت تا چیزهایی را که از چشم و ذهن طبیعی انسان پنهان بود، ببیند. این روح القدس بود که چشمان روحانی را گشود و حقایق را آشکار کرد. این روح خدا بود که پیامبر را قادر ساخت تا با جسارت سخن بگوید.

زیرا افراد کمی در جهان آنقدر جسور هستند که برخیزند و چیزهایی را بگویند که پیامبران گفتند، به عبارت دیگر، آنها با اجبار الهی سخن گفتند. آیه‌ای در ارمیا ۲۰:۹ وجود دارد که این را می‌گوید.

مردم سعی می‌کردند ارمیا را ساکت کنند، چون او خبر بد را به مردم می‌داد و درباره سرنگونی پادشاهی جنوبی صحبت می‌کرد. و حرف‌هایش خیلی غیرمیهن‌پرستانه به نظر می‌رسید. و مردم به او می‌گفتند که واقعاً ساکت باشد.

او این را در آیه ۲۰:۹ می‌گوید. اگر بگویم که دیگر از او نامی نمی‌برم یا به نام او سخن نمی‌گویم، یعنی به نام خدا، کلام او در قلبم مانند آتش است، آتشی که در استخوان‌هایم فرو رفته است. از نگره داشتن آن خسته شده‌ام. در واقع، نمی‌توانم.

بنابراین، این توصیف از معنای آتشی که در استخوان‌هایش خاموش شده بود، چیست. و او مجبور شد صحبت کند. این نقش روح بود.

حال، حلقه‌های الهیات لیبرال تمایل دارند که پیامبران را بیشتر به عنوان نوابغ انسانی ببینند. ما همیشه می‌دانستیم که آن شخص تمایل به نوعی مقدس و مذهبی بودن داشته است. و آنها با زبان باهوش و با ذهن متفکرانی زیرک هستند.

و بنابراین، با داشتن آن گرایش مذهبی، آن نوع تقوای ذاتی، آن نوع موهبت معنوی که برخی افراد دارند، ما درک می‌کنیم که چرا آنها پیامبر بودند. آنها این استعدادها را شهودی را داشتند که می‌توانستند مردم را به خوبی و موقعیت‌های اجتماعی را به خوبی تشخیص دهند. آنها ابزارهای تشخیصی داشتند تا ببینند چه زمانی مشکلات در آینده پیش می‌آید، چه زمانی بازار سهام سقوط می‌کند.

آنها می‌توانستند ماه‌ها جلوتر را ببینند. به طور طبیعی از این حساسیت‌ها و این نوع حس آگاهی اخلاقی برای تشخیص مسائل درست و غلط برخوردار بودند. و آنها توانایی تفکر واضح‌تر از معاصران خود را داشتند.

با این حال، کتاب مقدس پیامبرانی را به این شکل معرفی نمی‌کند. کتاب مقدس به آنها می‌گوید که این موضوع ربطی به توانایی ذاتی ندارد. و می‌توانم بگویم، اگر به توانایی ذاتی خود متکی هستید، روزی به دنبال یک حرفه به اصطلاح مسیحی نروید.

استعداد طبیعی چیزی فراتر از خودمان وجود دارد. یا مسح خدا آنچه را که باید انجام شود در زندگی ما به انجام خواهد رساند، و یا اعتماد ما به او برای آن کار.

اما پیامبران کسانی بودند که واقعاً این را درک می‌کردند. حتی موسی می‌گوید، ای پروردگار، من در سخنرانی عمومی مهارت ندارم. من هرگز دوره‌ای در فن بیان یا خطابه نگذرانده‌ام.

کس دیگری را بفرست. خدا با چه چیزی برمی‌گردد؟ آن شعار کتاب مقدس. اما من با تو خواهم بود.

اما من با تو خواهم بود. اما من با تو خواهم بود. به عبارت دیگر، قدرت، برتری و توانایی فراتر از ظرف انسانی بود.

بنابراین، مسئله توانایی ذاتی یا استعداد ذاتی در پیامبر نبود. بلکه روح نبوی در زمان‌ها و موقعیت‌های خاصی بر پیامبر نازل می‌شود، زمانی که آن پیامبر کلام خدا را بیان می‌کند. من فکر نمی‌کنم که اشعیا شب به خانه می‌آمد، پاهایش را بالا می‌گذاشت، شام می‌خورد، دهانش را برای همسرش باز می‌کرد و کلام خدا را بیان می‌کرد.

معمولاً ممکن است به او لقب ناوی یا پیامبر داده باشند، اما لزوماً به صورت نبوی صحبت نمی‌کرد. اتفاقاً این یکی از مشکلات ما در کلیساها است.

من در طول سال‌ها تدریسم به چندین کلیسا برخورده‌ام که در آن‌ها افرادی هستند که به دادن پیام‌های نبوی معروفند. مردم، به تبع آن، به آن‌ها به عنوان پیامبر مقیم کلیسا نگاه می‌کنند. آیا در این مورد حرفی داریم؟ آیا در آن مورد حرفی داریم؟ گویی آن‌ها همیشه آماده‌اند تا کسی باشند که گویی از درون کلیسا، در ذهن خدا، برای جماعت صحبت می‌کند.

اگر اول قرن‌تین را فهمیده باشم، اگر کسی بخواهد بگوید که خدا امروز چیزی برای گفتن به کلیسا دارد، به طور بالقوه هر عضوی از بدن مسیح، یک موهبت حکمت، یک موهبت دانش، یک موهبت می‌تواند از طریق آن ظرف جریان یابد و آن کاریزما، کاریزما، هدایا را برای تهذیب بدن به ارمغان بیاورد. هیچ کسی در وجودش ساکن نیست که همیشه این توانایی را داشته باشد. بنابراین، در عهد عتیق، قدرت عظیم روح القدس به زندگی پیامبر آمد و او سخن گفت.

نه از روی ذهن خودش، بلکه به خاطر روح القدس. حال، یکی از واضح‌ترین متونی که این موضوع را برای ما تعریف می‌کند، دوم پطرس ۱:۲۱ است. پطرس می‌گوید هیچ نبوتی به میل و اراده‌ی انسانی نیامده است. به عبارت دیگر، او منشأ انسانی نبوت را انکار می‌کند.

اما، انسان‌ها توسط روح القدس متولد می‌شوند، که در یونانی به معنای فرومنوس است، که به معنای تولد مداوم و تنها است. این یک فعل مجهول است. نشان می‌دهد که پیامبر تحت تأثیر قرار گرفته است، نه اینکه خود آن عمل را انجام داده باشد.

بنابراین، او از طریق روح القدس متولد شد، از طریق روح القدس حمل شد. اگر سال اول یونانی خوانده کلمه اصلی به معنای حمل کردن یا حمل کردن است. و بنابراین، این روح phero باشید، می دانید که کلمه القدس بود که پیامبر را از طریق روح القدس حمل یا حمل کرد.

حال، متون متنوعی در کتاب مقدس عبری وجود دارد که کار روح القدس را به هم مرتبط می کند. شما هر سه عضو تثلیث را در کتاب مقدس عبری در زمینه ها و مکان های مختلف خواهید یافت. شما برای اولین بار در کلمات آغازین پیدایش با روح القدس ملاقات می کنید، جایی که او روح القدس خداست

می دانید، روح القدس چیست؟ انرژی، نشاط، زندگی. روح القدس با تنفس زندگی و قدرت مرتبط است. او بر فراز آبها زاد و ولد می کند، یا بهتر بگوییم، بر فراز آبها می پروراند.

معلق بر فراز آبها. این کلمه از علم پرندشناسی گرفته شده است، مانند پرندای مادر که بر فراز لانه اش معلق است. بنابراین، روح در پیامبر کار می کند و به پیامبر الهام می بخشد.

نحمیا ۳۰، آیه ۳۰ از فصل ۹، می گوید: «ای خداوند، تو به روح خود، ایشان، یعنی اسرائیل را، از طریق پیامبران خود نصیحت کردی.» پس، به روح تو بود که اسرائیل را از طریق پیامبران خود نصیحت کردی. حزقیال، آنجا در قلمرو بت پرست بابل.

حزقیال ۸، ۱ و ۱۱، ۵. او می گوید، روح خداوند بر من نازل شد و به من گفت که بگویم. این تقریباً به همان اندازه که در ادبیات نبوی واضح است، واضح است. روح خداوند بر من نازل شد و به من گفت که بگویم.

میکاه ۳، ۸. اما من، از روح خداوند پر از قدرت هستم. نه از قدرت، بلکه از روح خود، خداوند می گوید. زکریا ۴، ۶. بنابراین، آگاهی از این کلمات وجود داشت که توسط روح القدس الهام گرفته شده بود.

بنابراین، در آن بخش از کتاب مقدس که می گوئیم کتاب مقدس کلام الهام شده ی خداست، دوم تیموتائوس و ۱۶، به ویژه آیه ۱۶، می گوید: «تمام کتاب مقدس، الهام خداست.» «الهام خداست. و پیامبر ۱۵: ۳.» آن طور که ما از کتاب مقدس برداشت می کنیم، سخن گفتن تا نتیجه ی آن سخن گفتن باشد.

نکته سوم در مورد ویژگی های یک پیامبر واقعی است. بنابراین، یک شخص از روی عقل خود سخن نمی گفت. او به الهام روح القدس سخن می گفت.

نکته سوم ما، پیامبر با پیشگویی بت پرستان به دنبال حقیقت نبود. حال، دنیای باستان مانند دنیای مدرن پر از افرادی بود که می خواستند با هم ارتباط برقرار کنند. پریشب، داشتم از بوستون در جاده ۱ رانندگی می کردم که متوجه یک تابلوی بزرگ نورانی در پنجره شدم.

فالگیر. فالگیر دم دست. سعی در فریب دادن مردم برای ورود.

برای خواندن کف دستشان. برای اظهار نظر در مورد سرنوشتشان، در مورد آینده شان، در مورد احتمالات. همه کنجکاوند که برای آینده خود به دنبال معنا بگردند.

از این رو، وسواس به علوم غریبه. خواندن علائم زودیاک. خواندن کارت های تاروت.

شرکت در جلسات احضار روح. ارتباط برقرار کردن با چیزها چیزی است که توسط مردم درک می شود. آنها در حال تلاش برای یافتن معنا در زندگی خود هستند.

حال، این منابع بت پرستانه که در اسرائیل در تورات یافت شده‌اند، فهرستی از برخی از این چیزهایی را که در دنیای کنعانی کاملاً شایع بودند، به ما ارائه می‌دهند. در تثنیه ۱۸، آیات ۹ تا ۱۴، در مورد اعمالی صحبت می‌شود که قوم خدا نباید به دنبال آنها باشند. تثنیه ۱۸، آیه ۹: از راه‌های نفرت‌انگیز ملت‌ها تقلید نکنید.

مبادا در میان شما کسی پیدا شود که پسر یا دختر خود را در آتش قربانی کند. وقتی درباره میکاه و پیام او صحبت می‌کنیم، به آن متن برمی‌گردیم. اما، فرزند، قربانی کن.

بهترین داشته‌هایت را ببخش. با خدا مهربان باش تا تو را بیشتر دوست داشته باشد. به تو محصولات فراوان و نعمت‌های مادی بیشتری عطا کن.

پس، هر چه می‌توانید بدهید. نگذارید در میان شما کسی پیدا شود که فالگیری یا جادوگری کند، فال‌های دنیای باستان را تفسیر کند، شکل‌گیری پرندگان، قرار دادن یک قطره روغن روی آب و دیدن شکل آن مطالعه تشکیل ابرها، معاینه کبد، احشاء حیوانات، که یک عمل مورد علاقه در بین‌النهرین بود، که به آن هیپاتوسکوپ می‌گویند. من در طول زندگی‌ام با چند کبد شل سر و کار داشته‌ام.

انواع مختلفی از کبدهای شل وجود دارد. این یک مورد بیولوژیکی بود. سعی داشتم این موارد را مطالعه کنم. تا تشخیص دهم که آیا پادشاه ما باید الان یا بعداً به جنگ برود.

و بنابراین، در بین‌النهرین باستان، کاهنان بارو وجود داشتند که این چیزها را مطالعه می‌کردند تا سعی کنند یک نشانه یا علامتی پیدا کنند. نباید در میان شما کسی پیدا شود که طلسم کند، یا واسطه باشد، یا احضارکننده ارواح باشد، یا با مردگان مشورت کند. به این می‌گویند غیب‌گویی.

کلمه نکروس در یونانی به معنی مرده است. نکروپولیس، گورستان، شهر مردگان. بنابراین، با مردگان مشورت نکنید.

هر که این کارها را انجام دهد، نزد خداوند مکروه است. تثنیه ۱۸.۱۲ تا ۱۸.۱۴ ملت‌هایی که شما آنها را بیرون خواهید کرد، به کسانی که جادوگری یا فالگیری می‌کنند گوش می‌دهند. اما در مورد شما، خداوند، خدایتان، به شما اجازه نداده است که این کار را انجام دهید.

بنابراین، به عبارت دیگر، اگر پیامبری ادعا می‌کرد که کلام خدا را بیان می‌کند، از طرف خدای اسرائیل سخن می‌گوید، و فالگیری، جادوگری و ارتباط با ارواح را انجام می‌دهد، باید به عنوان دروغ‌گو رد می‌شد. این تقریباً مانند چیزی است که اشعیا می‌گوید. اشعیا می‌گوید به این واسطه‌ها، به تعالیم، به شهادت‌ها گوش ندهید.

شما رابطه مستقیمی با خدای اسرائیل دارید. و بنابراین، دانش پنهان، این همان معنای علوم غریبه است، دانش پنهان قرار نبود توسط منابع شیطانی به دست آید. این از بسیاری جهات دین اسرائیل را از ادیان بت‌پرستی متمایز می‌کرد.

اسرائیل وحی الهی را نه از طریق پیشگویی‌های غیبی، بلکه از طریق قدرت روح‌القدس که بر زندگی پیامبر نازل می‌شد، دریافت می‌کرد. اگر پیامبر این کارهای دیگر را انجام دهد، فریبکار است و به نام خداوند دروغ می‌گوید. ارمیا ۱۴:۱۴

آنگاه خداوند به من گفت: «این انبیا به نام من دروغ می‌گویند. من آنها را نفرستاده‌ام، منصوب نکرده‌ام و با آنها سخن نگفته‌ام. آنها رؤیاهای دروغین، پیشگویی‌ها، بت‌پرستی‌ها و خیالات خودشان را برای شما پیشگویی می‌کنند.»

یا جای دیگری در ارمیا ۲۳، ۱۶. ارمیا می‌گوید: «به آنچه انبیا برای شما پیشگویی می‌کنند گوش ندهید. آنها «شما را با امیدهای واهی پر می‌کنند»

آنها رؤیاهایی را از ذهن خود بیان می‌کنند. بنابراین، به تمایز دقیقی که اینجا وجود دارد توجه کنید، از نظر اینکه کلام خدا را بیان نمی‌کنند، بلکه از ذهن خود صحبت می‌کنند. توهمات که در ذهن خود دارید

بسیار خوب، پس پیامبر به دنبال ریشه‌های دیگر نبود. یا خدا سخن گفته است، یا نگفته است. به همین سادگی.

نکته چهارم در مورد ویژگی‌های پیامبران حقیقی این است. پیامبران حقیقی، در نهایت، واقعاً از حرفه‌ای بودن دوری می‌کردند. حالا اجازه دهید سعی کنم بین حرفه‌ای بودن، که چیز خوبی است، و حرفه‌ای بودن، که چیز بدی است، تمایز قائل شوم.

منظورم از حرفه‌ای‌گری، به‌طور خاص، تمرکز بر خدماتی است که برای آنها پول می‌دهید. به عبارت دیگر خدماتی که برای استخدام یک متخصص ارائه می‌دهید، هزینه‌ای دارد. حرفه‌ای‌گری اغلب حول مفهوم پاداش مادی می‌چرخد.

پاداش یکی از انگیزه‌های کاری است که فرد انجام می‌دهد. برای مثال، پیامبران دروغین، خدمتکاران مزدبگیر پادشاه بودند. آنها حقوق می‌گرفتند، بنابراین پادشاه، و همیشه وسوسه این بود که چیزهایی را که دوست دارد بشنود به او بدهد، نه چیزهایی را که نیاز داشت بداند.

ضمناً، این یکی از قوی‌ترین استدلال‌هاست. اگر به کلیسای بروید که در آن کل کتاب مقدس را به صورت تشریحی موعظه می‌کنند، اگر در این فرآیند با پوشش دادن تمام مطالب، به کسی حق بدهید، آن وقت کسی متوجه می‌شود که شما از منبر برای او تبلیغ نمی‌کنید. اگر فقط به صورت موضوعی یا موضوعی موعظه کنید، تمایلی وجود دارد که از گفتن برخی مطالب در کتاب مقدس خودداری کنید.

سپس، وقتی می‌دانید که یک موعظه‌ی احتمالی ممکن است او را ناراحت کند، می‌توانید از ضربه زدن به یک فرد ثروتمند خودداری کنید. حال، پیامبران آن مشکل حرفه‌ای بودن را نداشتند زیرا آنها نوکر یا خدمتکار کسی نبودند که حقوق می‌گرفتند. پیامبران دروغین از طرف شخص دیگری، مانند یک پادشاه، اختیار داشتند و برای اعلام آنچه که پادشاه را خوشحال می‌کرد، استخدام می‌شدند.

البته، یک نمونه عالی از این، روایت بلعام در اعداد ۲۲ است. اینجا چه اتفاقی می‌افتاد؟ خب، اسرائیل هنوز در سرزمین موعود مستقر نشده بود و آنها مجبور بودند از قلمرو موآب عبور کنند. به یاد دارید که آن قلمرو مستقیماً در شرق دریای مرده است و کمی از آنجا به سمت شرق امتداد دارد.

این سرزمین نسبتاً بزرگی است. موسی در کوه نبو، که در موآب و مشرف به سرزمین موعود بود، درگذشت.

بلاق، که پادشاه موآب بود، نگران این گروه بزرگ از مردم، بنی اسرائیل، بود که قرار بود از سرزمین او عبور کنند. بنابراین، او می‌خواست آنها را طلسم یا نفرین کند. بنابراین، او چه می‌کند؟ او از این شخص که راه خود را به کتاب مکاشفه در عهد جدید باز می‌کند، کمک می‌گیرد.

نام او بلعام است. بلعام. و او کسی را به دنبال بلعام به بین‌النهرین می‌فرستد.

در اعداد ۲۲:۷ آمده است: «بزرگان موآب برای گرفتن این پیامبر به بین‌النهرین رفتند و دستمزد فالگیری را نیز با خود بردند.» با این حال، بلعام آنچه را که برای انجامش پول گرفته بود، انجام نداد. در ۲۲:۱۸ بلعام می‌گوید: «حتی اگر بالاق کاخ خود را پر از نقره و طلا به من می‌داد، نمی‌توانستم هیچ کار بزرگ یا کوچکی انجام دهم که از فرمان خداوند، خدای من، تجاوز کند.»

او البته دهانش را باز می‌کند و در نهایت به جای نفرین کردن اسرائیل، چندین بار برای آن دعا می‌کند. و از دل آن پیشگویی باشکوه چهارم، سخنان مردی بیرون آمد که در قرن دوم توسط ربی آکیوا به عنوان مسیح معرفی می‌شد. و شما بار کوچبا را در سال‌های ۱۳۲-۱۳۵ میلادی به یاد دارید.

دومین شورش یهودیان علیه روم. و بارکوخبا، پسر ستاره، به معنای واقعی کلمه، توسط ربی آکیوا به عنوان مسیح معرفی می‌شد. چرا او این نام، بارکوخبا، را برای خود برگزید؟ به دلیل اعداد ۲۴:۱۷، ستاره‌ای از یعقوب ظهور خواهد کرد و عصابی از اسرائیل برخواهد خاست.

و بنابراین، به نظر می‌رسد این متن که همیشه به عنوان پیامی مسیحایی تلقی شده است، در پیروزی بر دشمنان در روزگار داوود، تحقق اولیه‌ای داشته است. اما در اینجا، یک قرن پس از مرگ عیسی، این پیشگویی با آخرین نفس‌های استقلال یهودیان قبل از سال ۱۹۴۸ مرتبط دانسته شده است. زیرا وقتی آن شورش دوم یهودیان علیه روم سرکوب شد، قوم یهود دیگر هرگز هیچ قدرتی را در سرزمین خود تجربه نکردند.

این آخرین سرنگونی یا تلاش برای سرنگونی آنها بود. اما، البته، روم شورش را سرکوب کرد. بنابراین، به بلعام یک پیامبر دروغین، برای پیشگویی دستمزد پرداخت شد.

آموس انکار می‌کند که او یک حرفه‌ای بوده و از تمایل مالی برای خدمت به عنوان پاداش رنج می‌برد. او گفت: «که من کارت اتحادیه ندارم. من پیامبر نیستم.»

من پسر یک پیامبر نیستم. خدا مرا از دنبال کردن گوسفندان فراخواند و به قوم من، اسرائیل، نبوت کرد. بنابراین، نکته من در اینجا این است که پیامبران اسرائیل اجازه دادند که این اتفاق بیفتد.

آنها پا روی پا انداختند. آنها برای خدماتشان پولی دریافت نکردند. حرفه‌ای بودن، به معنای واقعی کلمه یک چیز است.

از حرفه‌ای‌گری رنج می‌برید، که اغلب بیشتر بر جبران خسارت و پاداش مالی تمرکز دارد تا انجام کار به این دلیل که قلب خدمت دارید و آن را به خاطر خود کار انجام می‌دهید. من یک مثال عالی از تفاوت بین حرفه‌ای بودن و حرفه‌ای بودن برای شما می‌زنم. من شاهد یک عروسی بودم.

در واقع، عروسی خودم بود. وقتی یک تک‌خوان مشهور که هر هفته از رادیو بوستون صدایش را می‌شنیدم، قرار شد در عروسی من بخواند، طبق قرارداد، توافق شد که این شخص به خاطر استفاده از صدای زیبایش و خواندن قبل از اینکه همسرم وارد سالن شود، چنین حق‌الوکاله‌ای دریافت کند. اما مشکل این بود که همسرم آماده بود وارد سالن شود، اما تک‌خوان حاضر به خواندن نشد چون پولی دریافت نکرده بود.

و او می‌خواست قبل از اولین نت ارگ، آن چک را در دست داشته باشد. پدر شوهرم آن روز دسته چک در کت و شلوارش نداشت. بنابراین، یکی از برادر شوهرهای مهربان که به نحوی دسته چک را به عروسی آورده بود، چکی نوشت.

راهنمای کلیسا چک را به تک‌خوان کلیسا که در جایگاه گروه کر، بالای منبر ایستاده بود و به طور واضح در مقابل تمام حضار دیده می‌شد، داد. چک را به او دادند. چک را تا کرد، باز کرد و در کیف جیبی‌اش گذاشت.

دستمزدش را گرفتند. سپس با سر به نوازنده ارگ اشاره کرد. و اولین نت‌های آهنگ «عروس می‌آید» به گوش رسید.

از شنیدن موسیقی خوشحال شدم، اما عروسی کمی به تعویق افتاد تا آن نخل آن چیز سبز را تهیه کند همیشه این خطر وجود دارد که انگیزه مالی یا خدمات پولی به کسی برای انجام کاری، عشق به بازی را تحت الشعاع قرار دهد. امروز به خدمت نروید مگر اینکه مردم را دوست داشته باشید، عاشق خدمت به کسی باشید که برای شما جان خود را فدا کرده است، و بزرگترین انگیزه شما این است که، همانطور که اول سموئیل ۱۲ می‌گوید، در نظر بگیرید که او چه کارهای بزرگی برای شما انجام داده است.

به همین دلیل است که شما به او خدمت می‌کنید. خداوند نیازهای شما را برآورده خواهد کرد، و جماعت‌هایی که واقعاً با خدا هماهنگ هستند، در برآوردن آن نیازها لطف خواهند کرد و برای رفع آنها تلاش خواهند کرد. اما اگر این کار را فقط برای آنچه می‌توانید از آن به دست آورید انجام دهید، دوباره به همان مشکلی برمی‌گردید که پیامبران اسرائیل برای اولین بار کشف کردند، یعنی افرادی که به انگیزه پاداش یا پول خدمت می‌کردند.

قدرت روح القدس بر پیامبران نازل می‌شد و آنها سخن می‌گفتند. همین برای آنچه که آنها باید می‌گفتند باید بیش از حد پاداش می‌گرفتند زیرا حرف‌های بسیار سختی برای گفتن داشتند، اما نمی‌توانستند آن را ننگه دارند زیرا می‌دانستند کسی بالاتر از آنها، بزرگتر از آنها، قدرتمندتر از آنها وجود دارد که آنها را خشنود می‌کند.

و بنابراین، فکر می‌کنم این درس خوبی است. پیامبران این کار را کردند زیرا خدا آنها را فراخوانده بود و او کلمات را در دهان آنها گذاشته بود. و این انگیزه واقعی آنهاست.

بسیار خوب، چند نکته دیگر در این مورد، اما اگر خدا بخواهد، در کلاس بعدی‌مان در مورد آنها صحبت خواهم کرد.

این دکتر مارو ویلسون در مورد پیامبران است. این جلسه ۳، پیامبران حقیقی و دروغین است.